



دانشگاه ساری
پایه

آیین دادرسی مدنی (۱)

(رشته حقوق)

دکتر علیرضا ایرانشاهی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار	نه
فصل اول. کلیات	۱
هدف کلی	۱
هدف‌های یادگیری	۱
مقدمه	۲
۱-۱ مفهوم آیین دادرسی مدنی	۲
۲-۱ اهداف آیین دادرسی مدنی	۶
۱-۲-۱ تشخیص حق از باطل	۶
۲-۲-۱ تحقق عدالت و برقراری نظم	۷
۳-۱ اوصاف آیین دادرسی مدنی	۸
۱-۳-۱ شکلی بودن	۸
۲-۳-۱ در زمره «حقوق عمومی» بودن	۱۰
۳-۳-۱ در زمره قواعد «امری» بودن	۱۰
۴-۳-۱ عطف به ماسبق شدن	۱۲
۴-۱ اصول آیین دادرسی مدنی	۱۳
۱-۴-۱ اصول مربوط به آغاز دادرسی	۱۶
۲-۴-۱ اصول مربوط به جریان دادرسی مدنی	۲۲
۳-۴-۱ اصول مربوط به پایان دادرسی مدنی	۳۰
۴-۴-۱ سایر اصول	۳۲
خلاصه فصل اول	۳۳
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول	۳۴
خودآزمایی تشریحی فصل اول	۳۵

فصل دوم. دعوا.....	۳۷
هدف کلی.....	۳۷
هدف‌های یادگیری.....	۳۷
مقدمه.....	۳۷
۱-۲ مفهوم دعوا.....	۳۸
۱-۱-۲ «دعوی بالقوه».....	۴۰
۲-۱-۲ «دعوی بالفعل».....	۴۰
۲-۲ ارکان و عناصر دعوا.....	۴۱
۱-۲-۲ خواهان.....	۴۱
۲-۲-۲ موضوع دعوا.....	۵۲
۳-۲-۲ سبب دعوا.....	۵۴
۴-۲-۲ دلیل.....	۵۶
۵-۲-۲ خواسته.....	۵۶
۶-۲-۲ خواندم.....	۵۸
۷-۲-۲ مرجع قضاوت‌کننده صالح.....	۶۰
۳-۲ اقسام دعوا.....	۶۰
۱-۳-۲ دعاوی عینی و شخصی.....	۶۰
۲-۳-۲ دعاوی منقول و غیرمنقول.....	۶۲
۳-۳-۲ دعاوی مالی و دعاوی غیر مالی.....	۶۳
۴-۳-۲ دعاوی اصلی و دعاوی طاری.....	۶۶
۵-۳-۲ دعاوی مالکیت و دعاوی تصرف.....	۶۶
۴-۲ آغاز و پایان دعوا.....	۷۵
۱-۴-۲ آغاز و اقامه دعوا.....	۷۵
۲-۴-۲ پایان دعوا و آثار آن.....	۷۸
خلاصه فصل دوم.....	۸۱
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم.....	۸۳
خودآزمایی تشریحی فصل دوم.....	۸۴
فصل سوم. صلاحیت قضایی.....	۸۵
هدف کلی.....	۸۵
هدف‌های یادگیری.....	۸۵
مقدمه.....	۸۶
۱-۳ مفهوم صلاحیت قضایی.....	۸۶
۲-۳ اصول حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی.....	۸۷
۱-۲-۳ اصل قانونی بودن مراجع قضایی.....	۸۷
۲-۲-۳ اصل صلاحیت قانونی مراجع قضایی.....	۸۸
۳-۲-۳ اصل صلاحیت مراجع قضایی عمومی در مقابل مراجع قضایی اختصاصی.....	۸۹
۳-۳ ملاک‌های صلاحیت قضایی.....	۹۰

۹۰.....	۱-۳-۳ ملاک قانونی.....
۹۰.....	۲-۳-۳ ملاک زمانی.....
۹۱.....	۴-۳ مرجع تشخیص صلاحیت قضایی.....
۹۲.....	۵-۳ انواع صلاحیت مراجع قضایی.....
۹۲.....	۱-۵-۳ صلاحیت ذاتی.....
۹۵.....	۲-۵-۳ صلاحیت محلی.....
۱۱۰.....	۶-۳ اختلاف در صلاحیت و حل و فصل آن.....
۱۱۰.....	۱-۶-۳ اختلاف در صلاحیت.....
۱۱۷.....	۲-۶-۳ حل اختلافات راجع به صلاحیت.....
۱۲۰.....	خلاصه فصل سوم.....
۱۲۲.....	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم.....
۱۲۳.....	خودآزمایی تشریحی فصل سوم.....
۱۲۵.....	فصل چهارم. سازمان قضایی ایران.....
۱۲۵.....	هدف کلی.....
۱۲۵.....	هدف‌های یادگیری.....
۱۲۵.....	مقدمه.....
۱۲۷.....	۱-۴ مراجع قضایی دادگستری.....
۱۲۷.....	۱-۱-۴ مراجع قضایی نخستین.....
۱۵۲.....	۲-۱-۴ دادگاه تجدیدنظر استان.....
۱۵۳.....	۳-۱-۴ دیوان عالی کشور.....
۱۶۱.....	۲-۴ مراجع قضایی غیر دادگستری.....
۱۶۱.....	۱-۲-۴ دیوان عدالت اداری.....
۱۷۹.....	۲-۲-۴ مراجع انتظامی قضات.....
۱۸۹.....	خلاصه فصل چهارم.....
۱۹۲.....	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم.....
۱۹۳.....	خودآزمایی تشریحی فصل چهارم.....
۱۹۵.....	پاسخنامه سؤالات چهارگزینه‌ای.....
۱۹۷.....	فهرست منابع.....

و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل...
(سوره نساء، آیه ۵۸)

پیشگفتار

قواعد آیین دادرسی مدنی، به عنوان مکمل قواعد ماهوی، محقق کننده یکی از مهم ترین ویژگی های قواعد حقوقی، اعم از شکلی و ماهوی، هستند که همان برخورداری از ضمانت اجرای دولتی و حکومتی است. این قواعد در راستای موضوع خاص خود، یعنی دادرسی، در پی کشف حقیقت و اجرای عدالت و احقاق حق و رفع ظلم و فصل خصومت و حفظ نظم اجتماعی است. به قول استاد فقید دکتر ناصر کاتوزیان، نظم دادگری و شیوه علمی حاکم بر آن، اگر مهم تر و حساس تر از نظم در قوانین ماهوی نباشد همپایه آن است و این دو، در حق گذاری و دادگری، مکمل یکدیگر هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵). البته اگرچه علم و فن آیین دادرسی مدنی، به دلیل شکلی بودن، می بایست واجد جنبه طریقت بوده و موضوعیت نداشته باشد و علی القاعده در تأمین و تسهیل نیل به عدالت و احقاق حق و رفع ظلم و اعمال نهایی قواعد ماهیتی مؤثر و تأثیرگذار و تعیین کننده است، با این حال، نظم مذکور، خود، به ویژه جهت برقراری نظم اجتماعی، به عنوان هدف دوم حقوق، حتی فی نفسه نیز واجد ارزش خاص بوده و در بسیاری از موارد به طور مستقل و به خودی خود موضوعیت داشته و کارآمد است. به طور مثال نفس حق دادخواهی اگرچه اصولاً در جهت تضمین اجرا و اعمال و حمایت از حقوق ماهوی است، مع الوصف، خود از مهم ترین حقوق شکلی اشخاص محسوب شده و مهم ترین مصداق عدالت شکلی به شمار می رود. باید عنایت داشت که آیینی که قرار است همگان، اعم از دادگاه و اصحاب دعوی و تمامی اشخاص مرتبط با

قضیه، را به اجرای عدالت و نظم رهنمون سازد، خود باید منصفانه و عادلانه و همگام با اصول و معیارهای عقلانی و منطبق بر نظم و منطق باشد. در واقع می‌بایست هم هدف و هم وسیله نیل به هدف، عادلانه، منطقی و منظم باشند. اما علاوه بر اینکه قواعد و اصول آیین مذکور باید همجنس با اهداف آن باشد، می‌بایست منطبق با نیازهای واقعی دادرسی نیز باشند. در هر حال اجرا و اعمال صحیح قواعد ماهوی با استفاده از ضمانت اجرای قهری حکومتی نیازمند سازوکار دقیق قواعد آیینی مناسب است که از طریق نظام قضایی کارآمد اهداف حقوق را تأمین نماید. کتاب حاضر تحت عنوان آیین دادرسی مدنی یک، حول محور کلیات و برخی از اصول و قواعد بنیادین آیین دادرسی مدنی، که دریچه ورود به مباحث تخصصی‌تر این حوزه به‌شمار می‌روند، شامل مفهوم، فواید، اوصاف و اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی و نیز شناخت دعوا و مفهوم آن و ارکان و اقسام دعوا و آغاز و پایان آن و نیز شناخت صلاحیت قضایی و سازمان قضایی کشور، نگاشته شده‌است.

علیرضا ایرانشاهی

فصل اول

کلیات

هدف کلی

هدف از این فصل آشنایی دانشجویان دوره کارشناسی رشته حقوق با کلیات آیین دادرسی مدنی است. در این فصل دانشجویان با مسائلی چون مفهوم، فواید و اوصاف آیین دادرسی مدنی، اعم از شکلی، تشریفاتی و آمره بودن قواعد مربوط و در زمره حقوق عمومی بودن و وضعیت عطف به ماسبق شدن آنها، آشنا شده و اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی را فراخواهند گرفت. اصول مذکور اصولی ثابت و ماندگار در نظام قضایی کشور هستند که اغلب در قالب قواعد آیین دادرسی خودنمایی می کنند و اگرچه ممکن است در برخی موارد عناوین متفاوتی به آنها اطلاق گردد، ولی همواره باقی و استوار خواهند ماند و می بایست در تمامی روند دادرسی از آغاز تا پایان، حسب مورد، از سوی مراجع قضایی و اصحاب دعوی رعایت گردند.

هدف های یادگیری

انتظار می رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل بتوانند:

۱. مفهوم آیین دادرسی مدنی را بیان نمایند.
۲. فواید آیین دادرسی مدنی را توضیح دهند.
۳. اوصاف آیین دادرسی مدنی را تشریح نمایند.
۴. اصول مختلف حاکم بر آیین دادرسی مدنی را تحلیل کند.

مقدمه

«دادرسی»، که از جهت نوع موضوع آن می‌تواند به انواع مختلفی، همچون مدنی، کیفری و اداری تقسیم‌بندی گردد، برای نیل به اهداف خود، نیازمند اصول، قواعد و نظم منطقی و کارآمد است که از آن به «آیین» دادرسی تعبیر می‌گردد.^۱ بدیهی است که آیین مذکور مجموعه‌ای از اصول و قواعد شکلی و تشریفاتی حقوقی است که همراه با اصول و قواعد ماهوی حقوقی، یک پیکره را تشکیل می‌دهند که با وحدت روح دمیده‌شده در آن، هدف واحدی را دنبال می‌کنند؛ دستیابی به عدالت و حراست از آن و برقراری و حفظ نظم. آیین دادرسی «مدنی» ایفای این وظیفه را در جهت دستیابی به اهداف فوق، در حوزه امور مدنی و بازرگانی که امروزه در نظام قضایی ما از آن به امور «حقوقی» تعبیر می‌گردد، دنبال می‌کند. امور حقوقی اگرچه اغلب معادل با حقوق خصوصی هستند که بسیاری از قواعد ماهوی حاکم بر آن مختیره‌اند، اما قواعد حاکم بر آیین دادرسی در رسیدگی‌های قضایی، به‌عنوان شأنی از شئون حاکمیت، حتی در این حوزه، اغلب آمره و لایتخلف به‌شمار می‌روند. آیین مذکور به‌طور معمول در کشورهای با نظام‌های حقوقی مردم‌سالار، همچون جمهوری اسلامی ایران، تحت حاکمیت اصولی قرار دارد که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی یاد کرد. اصول مذکور، که اغلب در قواعد مقرر در قوانین مربوط، به‌ویژه قوانین آیین دادرسی و به‌ویژه قانون آیین دادرسی مدنی، منعکس می‌باشد، می‌بایست از ابتدا تا انتهای دادرسی و حتی قبل و بعد آن و به‌ویژه در تفسیر و اعمال قواعد موجود، همچون چراغی در تاریکی، روشنی بخش این مسیر باشد.

۱-۱ مفهوم آیین دادرسی مدنی

همان‌گونه که استادان «آیین دادرسی مدنی» ایران نیز در مجموع بر آن تأکید داشته‌اند،^۲ می‌توان بر این باور بود که آیین دادرسی مدنی شاخه‌ای مستقل از علم حقوق است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد حقوقی شکلی است که بر

۱. البته آیین دادرسی از جهت چگونگی انجام و اصول حاکم بر آن نیز به اقسام مختلفی تقسیم می‌گردد که مهم‌ترین تقسیم‌بندی در این خصوص تقسیم نظام‌های دادرسی به تفتیشی و اتهامی و مختلط است. اگرچه این تقسیم‌بندی به‌طور سستی در آیین دادرسی کیفری مطرح می‌گردد، مع‌الوصف در آیین دادرسی مدنی و حتی آیین‌های دادرسی خصوصی همچون داوری نیز قابل اعمال و استفاده است.

۲. برای نمونه ن ک؛ متین دفتری، ۱۳۹۱: ۹ و شمس، ۱۳۹۳: ۱۵ و کریمی، ۱۳۸۶: ۱۵.

۳ کلیات

چگونگی دادخواهی و رسیدگی به آن و اتخاذ تصمیم قضایی، از آغاز تا پایان، حاکم است. طبق ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۷۹ نیز آیین دادرسی مدنی مجموعه اصول و مقررات و در واقع قواعد شکلی و تشریفاتی است که بر چگونگی دادخواهی و دادرسی و در مقام رسیدگی قضایی نسبت به امور و دعاوی حقوقی، یعنی «امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی»، که از امور کیفری^۱ و انتظامی و اداری^۲ متمایز می‌گردد، در مراجع قضایی مصرح در ماده مذکور و دیگر مراجعی که براساس قانون موظف به اجرای آن هستند، به‌کار می‌رود.^۳

درخصوص اجزای تعریف مذکور، می‌توان بر این اعتقاد بود که منظور مقنن از «اصول»، اعم از اصول منعکس در مواد قانون مذکور (که به شیوه‌های مختلف و به‌طور صریح یا ضمنی و تلویحی در قواعد مندرج در آن انعکاس یافته است)^۴ و سایر اصول

۱. رسیدگی به امور کیفری در زمان حاضر طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد که براساس ماده ۱ آن «مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود».

۲. البته امور اداری به‌طور کلی قرابت فراوانی با امور مدنی دارد و حتی می‌تواند در صورت تقسیم‌بندی کلی امور به حقوقی و کیفری، زیرمجموعه امور حقوقی به‌شمار رود. مع‌الوصف این نکته را نیز نباید از خاطر برد که حقوق به‌طورکلی شامل تمام شاخه‌های کیفری و مدنی و بازرگانی و اداری و انتظامی می‌شود. با این حال، نظر به استفاده خاص از عنوان حقوقی برای تفکیک دعاوی و امور کیفری از غیر آن، امور حقوقی در این مفهوم شامل امور اداری نیز می‌گردد. در زمان حاضر، اساس «آیین دادرسی اداری» بر پایه قواعد مقرر در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که البته طبق ماده ۱۲۲ قانون مذکور، قانون آیین دادرسی مدنی نیز به‌عنوان قانون تکمیلی، در موارد سکوت قانون صدرالذکر، نسبت به دعاوی اداری قابلیت اعمال خواهد داشت.

۳. تقسیم‌بندی حاضر مبتنی بر نوع دعوا می‌باشد و نه نوع مرجع قضایی. ازاین‌رو حتی مراجع غیرمدنی، از جمله مراجع کیفری، در مقام رسیدگی به امور مدنی مربوط، همچون دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم، می‌بایست قانون آیین دادرسی مدنی را رعایت کنند. مراجع قضایی ذیربط در فصل چهارم راجع به سازمان قضایی ایران به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۴. به‌طور مثال ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی به‌طور صریح اصل برائت در امور حقوقی را بیان می‌نماید؛ «اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند، در غیر این‌صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد». همچنین قانون مذکور، اصل فوق را در برخی مواد خود ملاک قاعده قرار داده است؛ برای مثال طبق اصل مقرر در ماده ۱۱ که تا حدود زیادی برگرفته از اصل برائت خوانده است؛ «دعا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد». همچنین است ماده ۱۹۸ آیین دادرسی مدنی که به بیان اصل استصحاب می‌پردازد؛ «در صورتی که حق یا دینی برعهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود».

حقوقی مربوط می‌باشد که بعضاً ممکن است به‌طور صریح نیز در این قانون مورد اشاره قرار نگرفته باشند.

مفهوم «دادرسی» به مفهوم اعم معطوف به دعوا و چپستی آن و دادخواهی و چگونگی آن، به‌عنوان شرط وجودی دادرسی به مفهوم اخص و رسیدگی منظم و قانونمند به دعاوی و تشخیص حق از باطل در درجه نخست و احقاق حق و برقراری عدل و رفع ظلم در گام نهایی و در نتیجه برقراری نظم و فصل خصومت بین اصحاب دعوا توسط مراجع قضایی، براساس قانون، می‌باشد و در مفهوم اخص که نزدیک‌تر به مفهوم ادبی آن است، به رسیدگی مرجع قضایی به درخواست و امور و دعوای مطروحه با رعایت اصول و موازین مربوط و اتخاذ تصمیمات قضایی قابل اطلاق است. البته اگرچه موضوع دادرسی به‌طور معمول دعوا و در امور ترافعی است که مستلزم اختلاف و عدم توافق حقوقی بین اصحاب دعوی می‌باشد، اما لزوماً همواره چنین نیست و در برخی موارد دادرسی مربوط به امور غیرترافعی و حسبی است. این امور بر طبق قانون امور حسبی شامل مواردی است که دادگاه‌ها مکلف هستند نسبت به آن‌ها رسیدگی نموده و تصمیم قضایی اتخاذ نمایند، بدون اینکه رسیدگی به آن‌ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آن‌ها باشد (ماده ۱ قانون امور حسبی). این امور از نظر ماهوی به امور اداری و از نظر شکل و صورت به امور قضایی نزدیک هستند (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۱۳). با این حال باید عنایت داشت که درخصوص رسیدگی دادگاه به امور حسبی، مقررات شکلی و تشریفات قانون امور حسبی، به‌عنوان قانون خاص و اصلی، اعمال خواهد شد و در صورت سکوت یا ارجاع این قانون به قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قانون عام و تکمیلی درخصوص امور حسبی نیز قابلیت اعمال خواهد داشت. البته اگرچه دادرسی اصولاً مستلزم رسیدگی به امور تنازعی و حل و فصل اختلاف بین طرفین است، اما، علاوه بر این در مواردی نیز که اشخاص حقوق خود را در معرض تضییع یا انکار می‌بینند، می‌توانند به مراجع قضایی متوسل شوند و ازاین‌رو صرف فصل خصومت و برقراری «نظم» هدف اصلی دادرسی نیست، بلکه دادرسی به معنی اصل کلمه یعنی

کلیات ۵

احقاق «حق» و نیل به «عدالت»^۱ هدف اصلی آن خواهد بود و البته بدیهی است که یکی از تبعات این امر نیز حل و فصل اختلافات بین اشخاص و برقراری و حفظ «نظم» خواهد بود که این موارد در رسیدگی به امور حسبی نیز واجد اهمیت است. واژه «مدنی» نیز مشعر بر نوع دعوا^۲ بوده و دادرسی مربوط را تعیین می‌کند و در مقابل امور و دعاوی کیفری و اداری و انتظامی، قرار داشته و مرجع مربوط حسب مورد در صنف مدنی، کیفری، اداری یا انتظامی قرار خواهد گرفت.^۳ به‌طور کلی قواعد آیین دادرسی مدنی از دو دسته قواعد تشکیل می‌گردد؛^۴ اول قواعد مربوط به سازمان و مراجع قضایی و روابط این مراجع با یکدیگر و صلاحیت آن‌ها و دسته دوم قواعد آیین دادرسی مدنی به مفهوم خاص، که شامل اصول و قواعد مربوط به دادخواهی و اقامه دعوا و صلاحیت و چگونگی رسیدگی مراجع قضایی به دعوا و تقاضای خواهان و ادعاهای وی خواننده و دفاعیات او و ادله اثبات دعوا و دیگر امور مربوط به

۱. در واقع این امر واجد مفهوم لزوم ادعا بر وجود منازعه یا تضییع و انکار حق یا در معرض تضییع قرارگرفتن آن است (در مفهوم اخیر، یعنی در معرض تضییع قرار گرفتن حق، دعوا می‌تواند شامل امور حسبی نیز گردد) و ازاین‌رو درغیر این‌صورت، یعنی اگر حقی، بنا بر ادعا، مورد تضییع یا انکار یا در معرض آن نیز قرار نگرفته باشد، دعوا محقق نشده و در صورتی که تغییر وضع موجود (از جمله تغییر وضع حقوقی موجود) به هر دلیل، امکان‌پذیر نباشد، امکان توسل به مراجع قضایی وجود نخواهد داشت و شرایط مقرر در مواد ۳ و ۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز فراهم نخواهد بود. در واقع درغیر این‌صورت نفعی مشروع در مراجعه به مراجع قضایی وجود ندارد، چرا که نتیجه آن در بهترین حالت، از دید قانون، تحصیل حاصل خواهد بود. در همین خصوص می‌توان به رأی مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۷. ۱۰۸۰۶ شعبه ششم دیوان عالی کشور، در مقام شعبه تشخیص، اشاره کرد که به موجب آن دعوی تنفیذ قرارداد عادی و استماع آن در محاکم دادگستری، از جمله به این علت که نفوذ قراردادها و صحت آن‌ها مستظهر به اصل صحت است و چون خواسته خواهان فقط نتیجه ای است که در زمان اقامه دعوا نیز حاصل بوده است، مدعی آن مستغنی از اقامه دعوا است و برعکس، مدعی بطلان می‌بایست مبادرت به اقامه دعوی بطلان نماید، عملاً چنین دعوایی را که نتیجه آن تحصیل حاصل است غیرقابل استماع دانسته است. رأی مذکور از این منظر که «موضوع دادرسی مدنی، یعنی اختلاف حقوقی، را تبیین نموده است» مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. (ن ک؛ محسنی، همان: ۴۸).

۲. این مفهوم با مقایسه خواسته خواهان در دعوی مدنی با شکایت و تقاضای شاکی در دعوی کیفری (که اصولاً مجازات مشتکی عنه است) روشن‌تر می‌شود.

۳. از دید برخی نویسندگان، اصطلاح مدنی در آیین دادرسی مدنی در برابر اصطلاح کیفری در آیین دادرسی کیفری قرار می‌گیرد. ن ک؛ نهرینی، ۱۳۹۳: ۵۸

۴. برخی استادان شاخص آیین دادرسی مدنی بر این اعتقاد هستند که قواعد آیین دادرسی مدنی به سه قسمت قابل تقسیم هستند؛ دسته اول قواعد مربوط به سازمان قضات و دسته دوم قواعد راجع به صلاحیت و دسته سوم قواعد آیین دادرسی مدنی به مفهوم خاص. ن ک؛ شمس، ۱۳۹۲: ۲۱.

دادرسی و اتخاذ تصمیم قضایی و شکایت از این تصمیمات و اجرای تصمیمات مذکور، می‌گردد.^۱

۲-۱ اهداف آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی دارای اهداف متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲-۱ تشخیص حق از باطل

به یقین، برای درمان هر درد و بیماری و حل هرگونه مسئله گام نخست که به‌عنوان مقدمه واجب عقلی و منطقی به‌شمار می‌رود مرحله شناخت و تشخیص است. در واقع در فرایند رسیدگی قضایی هدف اولیه و مرحله نخست، تشخیص صحیح است که با کمک قواعد آیین دادرسی مدنی صورت می‌پذیرد و سپس نوبت به تجویز نسخه و درمان بر طبق قواعد ماهوی می‌رسد. یکی از فواید قواعد آیین دادرسی کمک به تشخیص و کشف حقیقت و تمیز حق از باطل است. هدف اولیه و اصلی از دادرسی حفظ و حراست از «حق» و حق‌گزاری (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۶) و دستیابی به حقیقت و اجرای مصداقی^۲ «عدالت» و تجلی این مفهوم کلی در قضایای جزئی و برقراری و هدف ثانویه آن حفظ «نظم» و فصل خصومت بین طرفین است و آیین دادرسی روش و مجموعه قواعد شکلی و تشریفاتی است که دستیابی به این اهداف و سازوکار عملی آن را تأمین می‌کند.^۳ در فقه نیز قضاوت اسلامی براساس احقاق حق قرار دارد و حکم قاضی راه نیل به این مقصود است و ازاین‌رو فصل خصومت با احقاق حق صورت می‌گیرد.^۴ با این حال این را نیز

۱. از نگاهی دیگر می‌توان گفت آیین دادرسی مدنی در مفهوم عام شامل سه دسته می‌شود؛ قواعد راجع به سازمان قضایی کشور و صلاحیت مراجع قضایی است و قواعد راجع به نحوه دادرسی و رسیدگی و تصمیم‌سازی قضایی درخصوص دعاوی و حقوق و تکالیف طرفین دعوی و روابط سایر اشخاص مرتبط با دعوی می‌باشد و قواعد راجع به اجرای دستورات و آراء مراجع قضایی است. اما در هر حال، در مفهوم اخص، آیین دادرسی مدنی فقط قواعد نوع دوم را شامل می‌شود.

۲. براساس ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی «دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به‌طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به‌صورت عام و کلی حکم صادر کنند».

۳. ن. ک؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۶

۴. ن. ک؛ خدابخشی، ۱۳۹۳: ۱۳۸

کلیات ۷

نباید فراموش کرد که اگرچه همواره حقیقت کشف و در واقع، احراز و اثبات نمی‌گردد، با این حال «... قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند...»^۱ و در این راستا حکم ظاهری ممکن است منطبق با حقیقت یا مغایر با آن باشد، اما نباید فراموش کرد که حکم قضایی در هر حال، حکمی واقعی است که حداقل فایده آن برقراری نظم است که البته اگر منطبق با حقیقت نیز باشد برقراری عدالت نیز محقق گردیده است. دادرسی در مقام قضا در اولین گام، اقدامات تشخیصی خود را انجام می‌دهد و علی‌القاعده این طرفین هستند که اطلاعات موضوعی لازم را در اختیار وی قرار می‌دهند، اگرچه دادرسی نیز منفعل نبوده و مکلف است اقدامات لازم را جهت کشف حقیقت و مشخص شدن واقعیت انجام دهد.^۲ چگونگی طرح دعوا و دفاع و نحوه رسیدگی دادگاه و دخالت وکیل و غیره همگی در جهت این هدف مهم اولیه، یعنی کشف حقیقت و معلوم شدن واقعیت است.

۱-۲-۲ تحقق عدالت و برقراری نظم

اگرچه اجرای عدالت و احقاق حق و رفع ظلم از یک سو و حل و فصل اختلافات بین اشخاص و برقراری نظم از دیگر سو، از اهداف و فواید دادرسی است و نه آیین دادرسی، اما در هر حال، آیین مذکور، به عنوان ضمانت اجرای حقوق ماهوی در جهت نیل به اهداف عالی حقوق و برای اجرای عدالت و برقراری نظم، امکان «دادرسی» مطلوب را به معنی حقیقی و در عمل امکان‌پذیر می‌سازد و سازوکارهای آن را پیش‌بینی می‌کند. از این جهت برخی استادان از این قواعد تحت عنوان حقوق تضمین‌کننده در مقابل حقوق تعیین‌کننده یاد کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۰: ۲۱). در واقع، فواید آیین دادرسی از فواید علم «حقوق» جدا نیست. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حقوق و قواعد آن داشتن ضمانت اجرای دولتی است و همین امر است که قواعد حقوقی را از یک سو از قواعد اخلاقی فاقد ضمانت اجرای عملی دولتی و نیز از دیگر سو از تفسیرهای شخصی و اجرای خودسرانه عدالت متمایز می‌سازد. یکی از مهم‌ترین ارکان ضمانت اجرای قواعد حقوقی، وجود سازمان و مراجع قضایی و صلاحیت آن‌ها جهت رسیدگی به دعاوی و امور

۱. صدر ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی

۲. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی؛ «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد».

حسبی و تصمیم‌گیری قاطع در این موارد و اجرای آن و اطمینان خاطر از اثربخشی این تصمیمات است. در همین راستا، آیین دادرسی مدنی ضمانت اجرای منظم و کارآمد و قانونی برای اعمال و پشتیبانی از حق دادخواهی و حقوق ماهوی اشخاص و امکان و تسهیل نیل به اهداف نهایی حقوق یعنی «عدالت» و «نظم» است.

البته علاوه بر برقراری عدالت و نظم، فواید دیگری نیز می‌توانند به نوعی زیر مجموعه فواید اصلی باشند که از وجود و اعمال صحیح و دقیق آیین دادرسی مدنی ناشی می‌شوند؛ مزایایی چون علم و اطلاع طرفین از حقوق و تکالیف خویش و طرف مقابل در دادرسی، مشخص شدن حدود صلاحیت و اختیارات مراجع قضایی و ممانعت از خودداری و خودرأیی دادرسان و دیگر مسئولان قضایی، بالارفتن اصابت به واقع و کشف حقیقت،^۱ بالارفتن قابلیت پیش‌بینی به ویژه پیش‌بینی نتیجه و سرنوشت دعاوی و در نتیجه ارتقاء نظام حقوقی و بالارفتن «امنیت» حقوقی و حتی کمک به پیشگیری از وقوع دعاوی و اختلافات که آن‌ها را می‌توان در زمره مهم‌ترین فواید آیین دادرسی مدنی دانست.

۱-۳-۱ اوصاف آیین دادرسی مدنی

قواعد آیین دادرسی به‌طور کلی و قواعد آیین دادرسی مدنی به‌طور خاص واجد برخی اوصاف هستند که البته مطلق نیز نیستند. این اوصاف اگرچه از برخی جهات از یکدیگر متمایزند، اما ارتباط و پیوند آن‌ها با یکدیگر امری مسلم است و حتی ممکن است برخی زیرمجموعه برخی دیگر به‌شمار روند. در زیر مهم‌ترین آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۳-۱-۱ شکلی بودن

قواعد آیین دادرسی در زمره قواعد حقوقی «شکلی» است. قواعد آیین دادرسی مدنی قواعد شکلی و مربوط به آیین و روش و شکل و چگونگی دادرسی هستند و دادرسی را به‌عنوان روندی تشریفاتی معرفی می‌کنند. قواعد حقوقی تشریفاتی^۲

۱. در واقع می‌توان قواعد آیین دادرسی مدنی را تضمینات محکمی برای احراز واقع دانست: ن ک؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: دوازده.

۲. رعایت تشریفات که طبق قانون برای انجام برخی اعمال حقوقی پیش‌بینی گردیده است گاهی آن چنان مهم است که عدم رعایت آن موجب بطلان عمل انجام‌شده یا بطلان سند مربوط می‌گردد. ن ک؛ کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۰۴.

کلیات ۹

قواعدی هستند که اصولاً در زمره قواعد آمره محسوب شده و در عین حال قواعدی شکلی به شمار می‌روند. قوانین، از جمله به جهت استقلال یا عدم استقلال وجودی، به‌طور کلی به دو دسته شکلی و ماهوی تقسیم می‌شوند. قواعد ماهوی قواعدی مستقل و متکی به خود هستند که دارای اعتبار و ارزش وجودی ذاتی هستند و به‌صورت ماهیتی ایجاد حق و تکلیف نموده و یا حق موجود را تأیید می‌کنند، در حالی که قواعد شکلی قواعدی نظام‌بخش هستند که به‌صورت اصولی به خودی خود فاقد ارزش ذاتی و استقلالی هستند و حکمت وجودی آن‌ها حمایت از قواعد ماهوی و تضمین رعایت و اجرای آن‌ها می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۹).^۱ تشریفات مذکور هدفمند بوده و هرگونه تفسیر آن نیز با عنایت به اصل موضوعیت نداشتن قواعد شکلی و واجد جنبه طریقت‌بودن آن، باید در راستای تحقق عدالت و برقراری نظم به عمل آید. تشریفات مذکور متضمن حقوق اصحاب دعوی بوده و حقوق شکلی آنان را در مقابل یکدیگر و نیز در مقابل دادگاه و دیگر اشخاص مرتبط با قضیه، اعم از کارکنان قضایی و کارشناس و غیره، تضمین نموده و وظایف و اختیارات دادگاه را در چگونگی دستیابی به حقیقت و اتخاذ تصمیم شایسته منظم و قانونمند ساخته و خودسری و اعمال سلیقه شخصی قضات را محدود خواهد ساخت. با این حال باید عنایت داشت که تشریفات مذکور نیز می‌بایست از تعادل و توازن منطقی و متعارف برخوردار بوده و منجر به تطویل نامعقول دادرسی و دست و پاگیری غیرضرور نگردد.

۱. در مورد تعارض قوانین در زمان، برخلاف حقوق و قواعد ماهوی، قواعد آیین دادرسی مدنی جدید فوری اجرا می‌گردد. ن ک؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۲۶. البته، علاوه بر اینکه در موارد معدودی قواعد مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی ماهوی هستند (همچون برخی قواعد راجع به مطالبه خسارت)، گاهی تمیز قواعد ماهوی از قواعد شکلی به آسانی ممکن نیست و این به علت ارتباط و پیوستگی مابین مرحله ثبوت و اثبات حق است. اغلب قواعد مربوط به حقوق ماهوی مربوط به مرحله ثبوت و قواعد شکلی آیین دادرسی مربوط به مرحله اثبات است، اما همیشه چنین نیست و از طرف دیگر نیز همواره از راه تمیز وصف ماهوی یا شکلی بودن حکم نمی‌توان معیار قاطعی برای تشخیص مرحله ثبوت یا اثبات به دست داد. با این حال نباید این دو مرحله را لزوماً به‌عنوان دو مرحله زمانی متفاوت در نظر گرفت، بلکه ممکن است هم زمان به هر دو مرحله به‌عنوان چهره‌های اعتباری مختلف یک واقعه یا عمل حقوقی نگریست. برای مثال حضور دو شاهد در هنگام وقوع طلاق هم دلیل اثبات و هم موجب ثبوت و لازمه ایجاد حق و حکم است. به علاوه حق در صورت عدم اثبات، در صورت انکار از جانب طرف مقابل، در حکم هیچ است (همان: ۱۶).

۱-۳-۲ در زمره «حقوق عمومی» بودن

قواعد حقوقی و به‌طورکلی حقوق کشورها، به ویژه در کشورهای با نظام حقوقی نوشته، که کشور ما نیز در زمره آنهاست، در درجه نخست به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌گردند. بدون تردید قواعد آیین دادرسی، به ویژه قواعد راجع به نظام قضایی و قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی مراجع قضایی، ضمن اینکه در زمره حقوق عمومی بوده و عملکرد این مراجع، اعمال قوه قضائیه و اعمال حاکمیت تلقی گردیده و از مظاهر تام و تمام حقوق عمومی است (اصل ۱۵۶ قانون اساسی و دیگر اصول آن) با حقوق خصوصی اشخاص نیز در هم آمیخته و ترکیبی از حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. در عین حال باید عنایت داشت که اکثر قریب به اتفاق قواعد مربوط به حقوق عمومی آمره بوده و با نظم عمومی کشور مرتبط است.

۱-۳-۳ در زمره قواعد «امری» بودن

قواعد حقوقی از جهت حدود الزام‌آوری و امکان یا عدم امکان توافق برخلاف آنها و تکلیف مراجع قانونی در توجه استقلالی به آنها و در واقع ارتباط یا عدم ارتباط آنها با نظم عمومی به دو نوع امری و تخییری قابل تقسیم هستند. قواعد امری قواعدی هستند که با نظم عمومی هر کشور ارتباط داشته و جامعه نقض آنها را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند و این حق برای اشخاص وجود ندارد که برخلاف آن، که اصولاً در زمره حقوق عمومی محسوب می‌گردد، با یکدیگر توافق و تراضی نمایند. به همین دلیل نقض قواعد امری موجب بطلان مطلق عمل و اقدامی است که برخلاف آن صورت گیرد و حتی در صورت عدم ایراد اصحاب دعوا به آن، مراجع قضایی در تمام مراحل موظف هستند به ابتکار خود به آن توجه نمایند (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۱۱). اما قواعد تکمیلی (یا تفسیری یا تخییری) قواعدی هستند که توافق برخلاف آن با نظم عمومی در تعارض نبوده و صرفاً تا زمانی الزام‌آور هستند که اشخاص بین خود برخلاف آن توافق نکرده باشند و البته این توافق می‌بایست مورد تأیید قانون‌گذار باشد. نقض قواعد مخیره دارای اثر بطلان نسبی است، به این معنی که فقط اشخاص ذی‌نفع می‌توانند به آن ایراد کنند و حق ایراد به آن نیز قابل اسقاط است (همان). باید به خاطر داشت که آمره یا مخیره بودن قواعد ارتباطی با درجه الزام‌آوری آنها نداشته و قواعد حقوقی از درجه الزام‌آوری واحد برخوردار هستند و از این رو در صورتی که توافقی بین طرفین برخلاف

قواعد مخیره صورت نگرفته باشد، رعایت قواعد اخیر نیز همچون قواعد آمره برای هریک از طرفین و مراجع قضایی الزامی خواهد بود. در واقع تفاوت اساسی بین قواعد آمره و مخیره، نه تفاوت درجه الزام‌آوری آنها، بلکه مطلق یا نسبی بودن اصل الزام‌آوردن آنها می‌باشد. قواعد آیین دادرسی از حیث آمره یا مخیره بودن به‌طور معمول به سه دسته تقسیم شده و بر مبنای قرارگرفتن هر یک از قواعد در دسته‌های مربوط در این خصوص تصمیم‌گیری می‌شود:^۱

الف) قواعد راجع به سازمان قضایی. قواعد راجع به سازمان قضایی کشور همگی در زمره قواعد آمره است و ضمن اینکه توافق طرفین برخلاف آن باطل است، مراجع قضایی نیز مکلف به رعایت آن هستند.

ب) قواعد راجع به صلاحیت. قواعد راجع به صلاحیت به دو دسته قابل تقسیم هستند؛

۱. **قواعد راجع به صلاحیت ذاتی.** این قواعد از قواعد اساسی سازمان قضایی و آمره می‌باشند و به همین دلیل همه اشخاص مربوط در تمام مراحل دادرسی می‌توانند آنها را به مرجع قضایی یادآور شوند و مرجع قضایی هم می‌تواند و باید، رأساً نیز به آن توجه نماید.^۲ به‌طور مثال طبق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری راتعیین کرده باشد.

۲. **قواعد راجع به صلاحیت محلی.** درخصوص قواعد راجع به صلاحیت محلی، نظر به اینکه علی‌القاعده دادگاه واجد صلاحیت ذاتی می‌باشد و قواعد راجع به صلاحیت محلی اغلب ناظر بر رعایت حقوق اصحاب دعوا و به ویژه خوانده، وضع گردیده است، مخیره محسوب شده و ضمن اینکه طرفین می‌توانند

۱. ن ک؛ متین دفتری، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲ و شمس، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۴ و صدرزاده افشار، ۱۳۹۳: ۱۲.

۲. بدیهی است که طرح ایراد مذکور توسط طرفین و اشخاص ذیربط و یا توجه مرجع قضایی به آن منوط به در جریان بودن دادرسی در مراجع قضایی و مفتوح بودن راه برای طرح ایراد عدم صلاحیت ذاتی خواهد بود و در صورتی که تصمیم صادره از مرجع قضایی فاقد صلاحیت به مرحله قطعیت رسیده و مراحل تجدیدنظر و فرجام خواهی را پشت سر نهاده یا غیرقابل تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی باشد، رأی صادره همچون سایر احکام مشابه، تا زمانی که از طریق اعمال روش‌های فوق‌العاده نقض نگردیده باشد، از نظر قانونی معتبر و قابل اجرا خواهد بود. ن ک؛ متین دفتری، همان: ۲۶۰.